



A Comparative Analysis of Foundational Concepts in Resistance Theory and Realist, Structuralist, and Post-Structuralist Theories

Mostafa Esmaeili

Deputy for Academic Affairs, Supreme Council of Theory, Critique and Debate; Faculty Member, Supreme National Defense University, Tehran, Iran (Corresponding Author).

Email: Esmaili133@gmail.com

 0000-0002-3215-5256

Seyed Abdolazim Mousavi

Ph.D. Candidate in National Security, Supreme National Defense University, Tehran, Iran.

Mostafa Montazeri

Assistant Professor of Political Science, Department of Law, Theology & Islamic Studies, Faculty of Humanities, Golestan University, Golestan, Iran.

Abstract

In Shi'a political jurisprudence, resistance - modeled after the uprising of Imam Hussein - is considered an active strategy for confronting obstacles and threats. Its application in the Islamic Revolution of Iran yielded at least two major outcomes: first, the victory of the revolution and its successes across various domains, and second, the expansion of discursive and strategic power regionally and globally through the establishment of a transnational alliance known as the "Axis of Resistance," aimed at confronting the oppression and exploitation of hegemonic powers. These developments challenged prominent international security paradigms, such as the realist tradition. From this perspective, explicating the dimensions and nuances of resistance theory as a theoretical framework - particularly in comparison to other prominent security schools - becomes an unavoidable necessity. Just as it has altered the balance of power in hard and semi-hard conflicts, it must also replace other strategies and theories in the realm of scholarly and theoretical foundations of security and soft power, securing the conviction and consensus of elites and policymakers regarding its superiority. This study employs a library research method for data collection and a descriptive-explanatory method for analysis.

Keywords: resistance theory, international relations theories, realism, structuralism, post-structuralism.





سال چهارم، شماره یکم (پیاپی ۱۲)، بهار ۱۴۰۴، صص. ۲۳-۴۸
تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۰۹ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۱/۲۰

مقاله پژوهشی

بررسی تطبیقی مفاهیم اساسی در نظریه مقاومت و نظریه‌های واقع‌گرا، ساختارگرا و پسا ساختارگرا

مصطفی اسماعیلی

معاون علمی شورای عالی نظریه‌پردازی، نقد و مناظره، عضو هیئت علمی دانشگاه عالی دفاع ملی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).
Email: Esmaili133@gmail.com

0000-0002-3215-5256

سید عبدالعظیم موسوی

دانشجوی دکتری امنیت ملی، دانشگاه عالی دفاع ملی، تهران، ایران.

مصطفی منتظری

استادیار علوم سیاسی، گروه حقوق، الهیات و معارف اسلامی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه گلستان، گلستان، ایران.

چکیده

مقاومت، در فقه سیاسی شیعه، با الگوبرداری از قیام امام حسین (علیه‌السلام)، یک راهبرد فعالانه در رویارویی با موانع و تهدیدات محسوب می‌شود که به‌کارگیری آن در انقلاب اسلامی ایران، حداقل دو نوع ره‌آورد عمده و اساسی داشت: یکی در پیروزی انقلاب و موفقیت‌های آن در عرصه‌های مختلف و دیگری توسعه قدرت گفتمانی و راهبردی در منطقه و جهان، با ایجاد اتحادی فراملی، به نام «محور مقاومت»، با هدف مواجهه با ظلم و استعمار قدرت‌های سلطه‌طلب. با این رخدادها، مکاتب امنیتی مهم جهان، مانند سنت رئالیستی به چالش کشیده شدند. از این منظر، تبیین ابعاد و زوایای نظریه مقاومت به‌مثابه یک چهارچوب نظری، به‌ویژه در مقایسه با مکاتب امنیتی مطرح دیگر، یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر می‌باشد تا همان‌طور که در کارزارهای سخت و نیمه سخت، موجب تغییر موازنه قدرت شده است؛ در ساحت علم و مبانی نظری امنیت و قدرت نرم نیز، جایگزین راهبردها و نظریات دیگر شود و اقناع و اجماع نخبگان و سیاستمداران را به برتری آن به دست آورد. در این پژوهش، از روش کتابخانه‌ای، برای گردآوری داده‌ها و برای تحلیل، از روش توصیفی-تبیینی استفاده شده است.

کلیدواژه‌ها: نظریه مقاومت، نظریات روابط بین‌الملل، واقع‌گرایی، ساختارگرایی، پسا ساختارگرایی.

شاپا الکترونیک: ۳۰۴۱-۹۹۷۲ ♦ شورای عالی نظریه‌پردازی، نقد و مناظره ♦ فصلنامه نظریه‌پردازی راهبردی

<https://theory.sndu.ac.ir/> E-ISSN: 3041-9972



صحت مطالب بر عهده نویسنده مقاله است؛ همچنین آرا و مفاهیم نظری مقاله بیانگر دیدگاه دانشگاه عالی دفاع ملی یا تأیید شورای عالی نظریه‌پردازی، نقد و مناظره نیست.

مقدمه

ادبیات روابط بین‌الملل و مطالعات امنیتی از اوایل دهه ۱۹۷۰ به این سو در حوزه نظریه‌پردازی شاهد تحولات و تولد رویکردهای نوین بوده است و عمده مباحثی که از این زمان به بعد ارائه شد حول نقد و بررسی رویکرد رئالیستی قرار گرفت. برخی از این مکاتب امنیتی جدید عبارت‌اند از: «مکتب کپنهاگ»^۱، «مکتب انگلیسی»^۲، «ولز»^۳، «پاریس»^۴، «نظریه نوواقع‌گرایی» والتز یا «واقع‌گرایی ساختاری»^۵ و «نظریه انتقادی»^۶. مکتب امنیتی «مقاومت» که به‌طور عمده تحت عنوان «محور مقاومت» تبلوری عملی در معادلات منطقه پیدا کرده است؛ از لحاظ نظری در زمره نظریه‌هایی است که نام آن از نظر زمانی اواخر دهه ۸۰ بیشتر شنیده شد و می‌توان آن را جزو نظریاتی در نظر گرفت که مبانی رئالیستی نظام بین‌الملل را به چالش کشیدند. اگرچه مقاومت، قدمتی بیش از این داشته و به عقیده «خروج» و «قیام علیه حاکم ظالم» در اسلام و به‌طور خاص فقه شیعی بازمی‌گردد.

با این وجود، از اواخر دهه ۷۰ قرن بیستم و با اثبات ناکامی مکاتب سنتی در تفسیر و تحلیل مسائل پیچیده نظام بین‌الملل، مفهوم مقاومت بیشتر شنیده شد. از یک سو، متفکرینی مانند «فوکو»^۷، مقاومت را با مفاهیمی مانند تغییر و اعتراض سیاسی هم‌تراز در نظر گرفتند و سعی در تفسیر آن داشتند و از سوی دیگر، بیداری جوامع مستعمره موجب طرح مجدد این مفهوم در چهارچوب بازگشت به اسلام به‌عنوان راه حل شد. طبیعی است که رویداد مهم قرن یعنی پیروزی انقلاب اسلامی، موجب شد تا مقاومت با تجربه نظام‌سازی در ایران گره بخورد و خود به‌عنوان خاستگاه و اصلی‌ترین حامی این نظریه تبدیل شود. همچنین اصول محوری عقیده مقاومت مانند اصل مقابله با استبداد و ظلم‌ستیزی از اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در اسناد بالادستی، مانند قانون اساسی، تبدیل به اصول الهام‌بخش یک واحد سیاسی در نظام بین‌الملل شده‌اند.

-
1. Copenhagen school
 2. English school of international relations theory
 3. Welsh School
 4. Paris School
 5. Waltz's theory of neorealism or structural realism
 6. Critical theory
 7. Michel Foucault



بالین‌همه، دلایل مختلفی چون تحمیل جنگ هشت‌ساله بر ایران و تمرکز اندیشمندان و نظریه‌پردازان انقلاب اسلامی بر مسائل پیش روی نظام نوپای اسلامی و چگونگی حفظ آن، مانع از آن شد که تلاش‌های فکری برای تئوریزه کردن مفهوم فوق در مسیر صحیح و اصلی خود قرار گیرد و غفلت از توجه به این مفهوم را به همراه داشت. در این مقاله، با مقایسه‌ای تطبیقی میان مفاهیم اساسی نظریه مقاومت و برخی از مهم‌ترین مکاتب امنیتی مانند واقع‌گرایی، ساختارگرایی و پس‌ساختارگرایی، ضمن ترسیم چهارچوب نظری نظریه مقاومت، نسبت سنجی و تبیین تمایزات و تشابهات میان آن‌ها نیز صورت می‌گیرد.

پیشینه پژوهش

پژوهش‌های ارزنده‌ای مرتبط با مفهوم مقاومت به زیور طبع آراسته شده‌اند که هریک از جنبه‌ای خاص به مقاومت نگریسته است. اما آنچه این نوشتار را از آن‌ها متمایز می‌کند، عبارت است از: بررسی جامع راهبرد مقاومت، به‌عنوان دال مرکزی مکتب امنیتی اسلام و تبیین حدود و ثغور این مفهوم از دیگر مفاهیم اساسی مکاتب امنیتی دنیا. برای آشنایی با تحقیقات مشابه، به‌اختصار، به معرفی برخی از مهم‌ترین این منابع مبادرت می‌شود:

قادری کنگاوری (۱۳۹۴) در تنها کتاب موجود در ارتباط با مفهوم‌پردازی مقاومت با عنوان «نظریه مقاومت و نظریه‌های غربی روابط بین‌الملل» با تمرکز خود را بر مقایسه مکاتب روابط بین‌الملل غربی، مقاومت را از منظر نظریه‌های روابط بین‌الملل بررسی کرده است و نام آن را «نظریه مقاومت و برخورد با سلطه» قرار داده است.

منتظری و سلمانیان (۱۴۰۱)، به بررسی «دکترین مقاومت در اندیشه امام خمینی^(ره)» پرداخته‌اند که در سه سطح استراتژیک، عملیاتی و تاکتیکی، چگونگی تحقق مقاومت را تبیین نموده‌اند.

تاجیک و مسعودی (۱۳۹۸) نیز در مقاله «نظریه مقاومت در اندیشه مشروطه‌خواهی جدید» می‌نویسند: پژوهشگران علوم اجتماعی، واژه مقاومت را برای توضیح و تبیین دامنه گسترده‌ای از اعمال و رفتار در سطوح گوناگون زندگی اجتماعی اعم از فردی و جمعی و نهادی، همچنین در زمینه‌های سیاسی و ... به‌کار گرفته‌اند. در این پژوهش، مقاومت به‌عنوان یک نظریه حقوقی و به‌عنوان یکی از حقوق طبیعی انسان بازتعریف شده است.

پوستین‌چی و متقی (۱۳۹۰) در مقاله «زبان سیاسی مقاومت اسلامی در سیاست بین‌الملل»، ضمن تاکید بر مبانی اسلامی مقاومت، نشانه‌های هنجاری، ایستاری، فرهنگی و اجتماعی آن را از منظر سیاست بین‌الملل استخراج کرده‌اند.

۱. معرفی مفاهیم

۱-۱. مفهوم امنیت

از ریشه کلمه امنیت، یعنی «امن»، در قرآن، ۶۲ کلمه مشتق شده است و حدود ۸۷۹ بار در قرآن به کار رفته است. البته اصطلاحات دیگری نیز چون «اسلام»، «سلامه» و «سلم» هستند که با واژه‌های «امن» و «امنیت» مترادف‌اند (جهان بزرگی، ۱۳۸۸: ۳۱). بحث امنیت در فقه و معارف اسلامی بحث مستقلی نیست و ذیل موضوعاتی چون، ایمان، صفات مؤمنان، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، دفاع فردی و عمومی، جهاد، برقراری قسط و عدل، قضاوت، اجرای حدود الهی، امانت و امانت‌داری، برخورد با اشرار، محارب‌ان، یاغیان، مفسدان و جاسوسان، رفع فقر و محرومیت، عدم سلطه بیگانگان، نوع تعامل با کفار و مشرکان مطرح شده است (غرایق زندی، ۱۳۸۹: ۷-۶).

۱-۲. مفهوم مقاومت

از نظر لغوی، مقاومت به مفهوم ایستادگی، برابری، تقابل، پافشاری و پایداری (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱۴: ۲۱۳۰۲) و همچنین «داوم» و «استحکام» است (معین، ۱۳۸۱: ۱۷۹۳). در بررسی مفهومی مقاومت، مطالعه آن به عنوان یک گفتمان مد نظر قرار می‌گیرد. گفتمان در اصل، مجموعه‌ای از نشانه‌هاست که در یک فرایند، مفصل‌بندی، نظام معنایی خاصی را شکل می‌دهند. در تعریف گفتمانی از محور مقاومت، نشانه‌هایی که مفصل‌بندی می‌شوند را می‌توان به دو دسته طبقه‌بندی کرد: نشانه‌هایی که بُعد سلبی دارند مانند «ظلم‌ستیزی» و «نفی استبداد و سلطه» و نشانه‌هایی که ماهیتی ایجابی یا اثباتی دارند مانند «عدالت‌خواهی»، «حق‌طلبی»، «استقلال‌طلبی»، «معنویت‌گرایی» و ... (کریمی، ۱۳۹۶). در یک نگاه ایجابی و فعالانه، آیت‌الله خامنه‌ای، مقاومت را قدرت و اراده‌ای می‌داند که انسان، راهی را که به حق و درست بودنش ایمان دارد؛ طوری در پیش بگیرد که «موانع نتواند او را از حرکت در این راه منصرف کند و او را متوقف کند» (آیت‌الله خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۹۸/۳/۱۴) در این تعریف، مقاومت ارزش مثبت دارد؛ زیرا به «پایداری در مسیر حق» اطلاق شده است؛ بنابر این «اصرار بر موضع باطل» را نمی‌توان مقاومت نامید (منتظری و سلیمانان، ۱۴۰۱).



۱-۳. محور مقاومت^۱ و مکتب امنیتی اسلام

اولین بار آیت‌الله خامنه‌ای، در دیدار با سید حسن نصرالله، از اصطلاح «مقاومت اسلامی» سخن گفتند. پس از آنکه جرج بوش، کشورهای ایران، عراق و کره شمالی را «محور شرارت» خواند، اصطلاحی جدید شکل گرفت که در محافل رسانه‌ای، مانند مجله لیبیایی، الزحف الأخضر، تا مقامات این کشورها به کار گرفته شد که عبارت بود از «محور مقاومت» (کریمی، ۱۳۹۶). جمهوری اسلامی ایران، حزب‌الله لبنان، گروه‌های مقاومت در فلسطین، انصارالله در یمن، مردم عراق، سوریه و بحرین به‌عنوان عناصر اصلی این رویکرد در منطقه شناخته می‌شوند (محمدرضا سیرت و ترابی، ۱۳۹۶). مقاومت اسلامی در برابر ظلم، تجاوز و اشغالگری، دین‌ستیزی، سلطه استکبار و متحدان آن‌ها شکل گرفته است و هدفش حفظ حقوق، دفع ستم، رفع اشغال، حفظ استقلال، جلوگیری از سلطه و حفظ دارایی‌ها مطابق آموزه‌ها و احکام دین می‌باشد (قاسمی، ۱۳۹۷). پس حکومت‌ها و گروه‌های مزبور، براساس مقاومت به‌عنوان یک چهارچوب نظری و شکل‌دهنده افکار و اقدامات، با گردهم آوردن ظرفیت‌های مادی و معنوی خود و تعیین راهبردها و نقشه راه مشترک و هم‌راستا کردن دیگر کشورها، در مسیر از میان برداشتن مانع اصلی آزادی و سعادت ملت‌های تحت ظلم قدم برمی‌دارند. ازاین‌رو، مقاومت به‌مثابه دال مرکزی مکتب امنیتی اسلام قرار می‌گیرد.

۲. چهارچوب نظری

تبیین چهارچوب نظری مقاومت، دارای دو بُعد نظری و عملی است. از بُعد نظری، مهم‌ترین گام در حفظ و بسط هر اندیشه‌ای، تلاش برای مفهوم‌سازی و نظریه‌پردازی آن است و مقاومت به‌عنوان یک اندیشه از این قاعده مستثنا نبوده و مفهوم‌شناسی اولین گام در شناخت است. همچنین، مادامی که در قامت یک چهارچوب و رهیافت به درستی تبیین نشود، از آن در پژوهش‌ها به‌عنوان یک منطق و الگو برای بررسی تحولات جهان، تجویز راه‌حل‌ها و آینده‌پژوهشی استفاده نمی‌شود و ظرفیت بالای آن در این حوزه‌های مهم، نادیده گرفته می‌شود.

از لحاظ اهمیت عملی نیز باید گفت که اگر مفهوم‌شناسی مقاومت توسط نخبگان و متفکران منتسب به آن صورت نگیرد، عرصه را برای کشورهای و طرف‌های مخالف ایدئولوژی مقاومت

بازخواهد گذاشت تا تعریف و برداشت خود را ارائه و نهاده‌کنند که این امر، موجب می‌شود تعریف و مفهوم گردآوری‌شده توسط آن‌ها، مبنای معرفی مفهوم مقاومت و اندیشه محور مقاومت به افکار عمومی جهان قرار گیرد. شاهد این ادعا، مترادف قرار دادن مفهوم محور مقاومت با «محور شر» مورد ادعای «جورج بوش»^۱، از سوی برخی تحلیلگران یا تلاش‌ها برای یکی قلمداد کردن مقاومت به معنای محور مقاومت با آن نوع مقاومتی است که برخی از گروه‌های تکفیری مدعی آن هستند. به موازات محور شرارت، اصطلاح «محور الممانعه» همچنین «دول الطوق» اصطلاحات جدیدتری بودند که در کشورهای عرب به‌طور مشخص در عربستان و مصر ساخته شده‌اند. این مورد اغلب در کشورهای غربی و با هدف تصویرسازی از محور مقاومت برای افکار عمومی، بر اساس ذهنیت نهاده‌کننده پیشینی از گروه‌های تکفیری صورت می‌گیرد. همچنان که حتی مفهوم‌سازی‌های مستقل یا آکادمیک که در کشورهای غربی صورت گرفته، در بهترین حالت نوع رابطه طرف‌های عضو محور مقاومت را «نیابت»^۲ یا «حامی - پیرو» تعریف کرده‌اند که این نیز ممکن است با هدف و برنامه تعریفی همخوانی نداشته باشد.

بنابراین، نه تنها خلأ نظریه‌پردازی و استفاده از ظرفیت تئوریک مقاومت در پژوهش‌ها، سیاست‌گذاری‌ها و راهبردنگاری‌ها به مثابه از دست رفتن فرصت و فرصتی ممتاز به شمار می‌آید؛ بلکه معنای حقیقی آن توسط دیگران، مصادره شده است و با ترسیم تصویر نادرست از آن توسط دیگران، ممکن است به یک تهدید روانی و نظری نیز در جنگ شناختی مبدل گردد.

۳. مقایسه مفاهیم بنیادین در نظریه مقاومت و مکتب امنیتی واقع‌گرا^۳

گفتمان مکتب امنیتی واقع‌گرا، حول مفاهیمی مانند «قدرت»، «دولت‌محوری»، «توازن قوا»، «منافع ملی»، «بازدارندگی» و همچنین مرجع بودن نظام بین‌الملل در نگاه نورئالیست‌ها مفصل‌بندی شده است (سام دلیری و باوند، ۱۳۹۹: ۳۸۰). در اینجا، به بررسی تطبیقی گفتمانی هر یک از این مفاهیم، در نسبت با مکتب امنیتی مقاومت مبادرت می‌شود:

1. George W. Bush
2. Proxy Groups
3. Realist security school



۳-۱. «عقیده محوری» در مقابل «قدرت محوری»

در مکتب واقع‌گرایی امنیت، انسان موجودی است خودخواه، منفعت‌طلب و جویای بقا، که همه این‌ها به واسطه قدرتمند شدن محقق می‌شوند. دولت‌ها به‌عنوان اجتماع انسان‌ها نیز، همین ویژگی‌ها را دارند و درنهایت، قوی شدن یکی، برابر با تضعیف دیگری است و از این منظر معمای امنیت همیشه برقرار خواهد بود (تراختنبرگ، ۲۰۰۳: ۱۷۰-۱۷۱)^۱.

برخی تحلیلگران، مقاومت را مشتقی از قدرت درنظر گرفته و معتقدند که مقاومت، از قدرت تولید شده و عموماً در رابطه میان مقاومت و قدرت، وزنه برتری را به قدرت می‌دهند (اکبری، ۱۳۸۸). از نظر واقع‌گرایان، مردم، ملت‌ها یا اجتماعات انسانی در بهترین حالت یک عنصر تشکیل‌دهنده قدرت در دست حاکمان خواهند بود. اما درنظریه مقاومت، یک بُعد مهم قدرت، قدرت اعتقادی یا قدرت بسیج عامه مردم حول یک عقیده واحد است. از این زاویه، قدرت ایمان یا اعتقاد، عامه مردم را گردهم می‌آورد و کلتی را تشکیل می‌دهد که اصالت و ارجحیت دارد و نافذ است. بر همین اساس، رئالیسم را باید مکتبی «قدرت محور» و مقاومت را «عقیده محور» در نظر گرفت.

حال آنکه از نظر رئالیسم، اساساً گردهم آوردن مردم، عملی غیرعقلانی است که نه حول منافع ملموس، بلکه بر اساس آرزوهایی خیالی صورت می‌گیرد که از ایدئولوژی گروهی از افراد که رهبران یا نیروهای هدایت‌کننده به حساب می‌آیند؛ ناشی می‌شوند. به این دلیل است که مرجع امنیت در رئالیسم، دولت است. معیار برای رئالیست‌ها، وضع موجود است و بر همین اساس معتقدند که در هرگونه حرکت تجدیدنظرطلبانه یا تغییرخواه، عامه مردم به اشتباه وضع موجود را که اصالت دارد با وضعیت خیالی مقایسه می‌کنند.

۳-۲. محوریت «اسلام، نظام و جامعه» در مقابل «دولت محوری» در تعیین مرجع

امنیت

مرجع امنیت، در پاسخ به سؤال امنیت برای چه کسی یا برای چه چیزی شکل می‌گیرد. از نظر واقع‌گرایان، دولت مرجع امنیت است (مورگنتا، ۱۳۸۹: ۱۸). اگرچه دولت‌ها، کارگزاران حاکمیت

1. Marc Trachtenberg

هستند اما حتی در قرن بیست و یکم نیز نمی‌توان نمونه‌ای از آن یافت که به‌طور کامل نمایندگی مردم را برعهده داشته است و رفتار خارجی آن تجلی اراده جمعی مردم کشورش باشد. رئالیسم به این توجه ندارد که رهبران چگونه و بر اساس چه روشی قدرت را به دست می‌گیرند؛ مهم آن است که حاکمان بر عرصه سیاسی مسلط شده و منافع ملی را پیش ببرند. از آن فراتر ماکیاوولی، به فریب و نیرنگ به‌عنوان ارزشی در دست حاکمان برای حکومت بر مردم مشروعیت می‌بخشد. (افروغ، ۱۳۸۹) بنابراین، آنچه در نظرگاه واقع‌گرایان اهمیت دارد که باید امنیت آن تأمین شود، دولت است؛ لذا می‌توان از «دولت‌محوری» سخن گفت. اما در مقابل، براساس اندیشه امام خمینی^(ره)، به‌عنوان نظریه‌پرداز و مجری اصلی مکتب امنیتی مقاومت، در نظریه مقاومت، سه کانون محوری به‌عنوان مراجع امنیت وجود دارند که عبارت‌اند از: جامعه (امت اسلامی)، اسلام (دین) و نظام (اسلامی) (نورمحمدی، ۱۳۹۴) که در این موارد، حتی جامعه، برای مکتب واقع‌گرایی از هیچ جایگاهی برخوردار نیست (قاسمی، ۱۳۹۱: ۵۱).

حفظ اسلام، به‌عنوان تنها راه سعادت انسان و نیل او به هدف خلقت، در تمام ابعاد فردی و اجتماعی، هم ابعاد فرهنگی و هم جنبه‌های عینی دارد و هرگونه استحاله، تحریف و مبارزه برای محو آن از انسان و جوامع، بزرگ‌ترین خسارت محسوب می‌شود. بدون آن، هیچ حرکتی معنا پیدا نمی‌کند و اساساً هر خیر و شر و پیشرفت و عقب‌ماندگی تنها با آن تعریف می‌شود. پس بسیار بدیهی است که مرجع امنیت محسوب شود. از این‌رو، امام خمینی^(ره)، همگان را در حفظ آن مکلف می‌دانند، حتی از نماز و روزه واجب‌تر (امام خمینی، ۱۳۵۷: ۶۷).

مردم، از ارزش و جایگاه بسیار بالایی برخوردارند و اساساً همه مناسبات حکومت و قدرت، برای بسترسازی سعادت و کمال آنان است. لذا، امنیت جامعه، چه در ساحت فردی و چه اجتماعی، ضروری است. بنابراین ایشان علاوه بر این معنا، آنان را ولی نعمت معرفی می‌کنند (امام خمینی، ۱۳۷۲، ج ۲۱: ۴۱) و پشتیبانی مردم را نیز یکی از ارکان حفظ نظام، انقلاب و ایران می‌دانند. (امام خمینی، ۱۳۷۲، ج ۱۷: ۳۹۱) از این حیث، تأمین امنیت مردم را، در ابعاد و معانی مختلف، حکمی شرعی و عقلی می‌دانند و همه مسئولین را به تحقق آن امر می‌کنند (امام خمینی، ۱۳۷۲، ج ۱۷: ۲۵۳).

در باب نظام اسلامی نیز، عبارات مهمی از ایشان صادر شده است و حفظ امنیت آن را «از اهم واجبات عقلی و شرعی» می‌دانند که «هیچ‌چیز به آن مزاحمت نمی‌کند» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۹: ۱۵۳) تا جایی که «حفظ جمهوری اسلامی» را «واجب عینی» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۹: ۲۷۵) و مهم‌تر



از «حفظ یک نفر، ولو امام عصر» می‌دانند، زیرا «امام عصر هم خودش را فدا می‌کند برای اسلام» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۵: ۳۶۵) دلایل زیادی چنین ضرورتی را موجب شده است؛ از جمله آنکه مهم‌ترین شرط اجرای احکام اسلام، که سعادت انسان و تحقق عدالت متوقف بر معرفت و عمل به آن‌هاست و حفظ کیان ایران اسلامی، که بدون یک نظام مستقر و مستحکم میسر نیست (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۹: ۱۵۳ و امام خمینی، ۱۳۵۷: ۲۹-۳۰).

۳-۳. مقایسه تطبیقی در مفهوم منافع ملی^۱

منافع ملی، مجموعه‌ای است از هر آنچه همه طرح‌ها، راهبردها و تلاش‌های یک جامعه را جهت می‌بخشد که تحقق آن از وظایف حاکمیت و دولت است (صالحی و رضوی، ۱۳۹۶). در مکتب واقع‌گرایی، منافع ملی، مفهوم اصلی هدایت‌کننده هر اقدامی در مناسبات بین‌المللی است و آن را راهنمای سیاست خارجی کشورها در نظر می‌گیرند (Rourke & ed, 2010: 16).

تلقی آن‌ها از این مفهوم، تلاش دولت برای کسب و بسط قدرت مادی و عینی، آن هم با هر روش و ابزاری است؛ حتی آنجا که سخن از اخلاق سیاسی به میان می‌آورند، مراد آن‌ها احتیاط و دوراندیشی و محاسبه دقیق امکانات و ظرفیت‌های دشمن برای حفظ بقا، به‌عنوان بالاترین اصل در منافع ملی است (صالحی و رضوی، ۱۳۹۶)؛ نه بایدها و نبایدهای اخلاقی، به مفهوم انتزاعی و اخلاق عمومی. (مورگنتا، ۱۳۸۹: ۱۹) انواع جنگ‌های جهانی و جنایت‌های چند دهه میلیونی و خسارات ناشی از آن در قرون بیستم و بیست‌ویکم، تجزیه و تجاوزهای خانمان‌سوز در مناطق مختلف جهان توسط ایالات متحده به‌عنوان مهم‌ترین حاکمیت مبتنی بر واقع‌گرایی و ... از این جمله محسوب می‌شوند.

این نوع حکومت‌ها، حتی معیار حقوقی و انسانی بودن اقدامات خود را، منافع دولت خویش می‌دانند نه اقتضائات انسانی و فطری بشر و اساساً به سرشت انسان بدبین هستند (روشن‌ضمیر و ریحانی، ۱۳۹۸).

در نظریه مقاومتی که امروزه بزرگ‌ترین نظریه‌پرداز و بسط‌دهنده عملی آن، رهبر معظم انقلاب اسلامی است؛ ایشان اولاً، براساس مبانی قرآنی (ذاریات، آیه ۵۶ و بقره، آیه ۳۰)، انسان را برترین مخلوق می‌دانند که قرار است عروج و تکاملی الهی داشته باشد (آیت‌الله خامنه‌ای، بیانات،

۱۳۶۶/۰۶/۳۱) و با توجه به استعدادهای فراوانش، با دو بال علم و معنویت، در کشف حقایق خلقت و مراتب روحی می‌تواند تا بی‌نهایت پیش برود (آیت‌الله خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۶۵/۱۰/۱۹).

ثانیاً، منافع ملی و بین‌المللی را براساس همین نوع نگاه به انسان تعریف می‌کنند، نه منفعت استکباری دولت‌ها؛ لذا آنچه امروز ملت‌ها را بیش از هر چیز زیر فشار قرار می‌دهد، سنگینی حکومت‌های غیر خدایی می‌دانند که انسان را از طبیعت و فطرت و خواست دلشان دور نگه می‌دارد (آیت‌الله خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۷۰/۱۰/۱۱) لذا امروز بشر را گرفتار عدم اطمینان، عدم آرامش، عدم نقطه اتکای روحی، عدم انس و تواصل بین انسان‌ها، عدم احساس قربت و احساس انکسار می‌دانند (آیت‌الله خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۷۴/۰۳/۰۳).

از این‌رو علت اصلی گرفتاری‌های بشر را در دنیا، اعمال قدرت و سیاست توسط انسان‌های فاسد و ظالم می‌دانند که مبنای عمل آن‌ها، محبت دنیا، به‌عنوان ریشه همه خطاها است؛ محبت دنیایی که شخص برای شهوات نفسانی، ارزش‌ها را زیر پا می‌گذارد و همه جنگ‌ها و جدال‌ها و انحرافات بزرگ از همین جا شروع می‌شود (آیت‌الله خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۸۱/۰۸/۰۷).

ثالثاً، در نتیجه مطالب فوق، عدالت محوری را به‌عنوان رکن اصلی در تعیین منافع ملی، داخلی و نظم نوین جهانی، مطرح می‌کنند و محورها و شقوق متعددی را بر این اساس بیان می‌دارند، از جمله: عدالت‌گرایی در قوانین، خودسازی و تهذیب کارگزاران، حمایت از ضعفا و نیازمندان، عدالت توزیعی، فسادگریزی، روشنگری علما و نخبگان، ترویج مردم سالاری دینی، حمایت از گروه‌های اسلامی و انقلابی و... (عباس‌تبار و هاشمی، ۱۴۰۰). بنابر این در مکتب امنیتی مقاومت، منافع ملی، براساس ارزش‌های ذاتی تعریف می‌شود، ابعاد عینی را در برمی‌گیرد و حتی در منافع مادی نیز، غایت خلقت او لحاظ می‌گردد (خوش‌چهره و عظیمی، ۱۳۹۳).

۴-۳. مقایسه تطبیقی در مفهوم بازدارندگی^۱

سنت واقع‌گرایی، به‌ویژه در واقع‌گرایی تهاجمی، براساس مفروضاتش، مانند وجود آنارشی در سیستم بین‌الملل، اصالت حفظ بقا، عدم اطمینان دولت‌ها از مقاصد یکدیگر و ...، به هر روش و ابزاری برای توسعه قدرت بازدارندگی خویش دست می‌زند و بیشینه‌سازی آن را یک عمل



عقلایی می‌خواند (اسدی، ۱۳۸۹). این تلقی تا آنجا پیش رفته است که شاهد تغییر راهبرد «بازدارندگی» به «مداخله گری فزاینده» توسط آمریکا هستیم (متقی و همکاران، ۱۳۸۹). تولید انبوه انواع تسلیحات کشتار جمعی اعم از اتمی، هیدروژنی و شیمیایی و استفاده از آن‌ها، شروع انواع تهاجمات به کشورهای مختلف، در قرون بیستم و بیست‌ویکم، که فقط شمار آن‌ها صفحات زیادی را سیاه خواهد کرد، ازجمله پیامدهای این رهیافت به بازدارندگی است. در همین راستا، با آنکه آمریکا، به‌عنوان اصلی‌ترین دولت واقع‌گرا، هزاران کلاهک اتمی دارد، با این همه، در سند امنیت ملی خود، در ۲۰۲۲، باز هم بر توسعه این بمب‌ها برای ایجاد بازدارندگی بیشتر تاکید کرده است (NSS, OCTOBER2022).

اما در نظریه مقاومت، اگرچه «قوی شدن» و «گردهم آوردن ابزارهای قدرت» آنگونه که از آیه ۶۰ سوره انفال فهمیده می‌شود، به‌ویژه در رویارویی با نظام سلطه و هژمونیک، ابزاری مهم در جهت بازدارندگی است (آیت‌الله خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۶۷/۰۶/۳۱) اما، فارغ از تمایز در ماهیت و هدف از کسب آن، اولاً حرمت و ممنوعیت تولید هرگونه سلاح کشتار جمعی قطعی است؛ ثانیاً، به‌کارگیری سلاح‌های متعارف نیز با قیود و شروط فراوانی همراه است. علاوه بر اینکه، کشورگشایی، سیاست‌های مداخله جویانه، راه اندازی جنگ به صورت پیش‌دستانه، تجاوز به حریم کشورها و مواردی از این دست نیز به‌شدت نهی شده است و منازعات در مقام دفاع و با رعایت حدود، همراه است (سلیمانی و حسینی، ۱۴۰۰؛ حاجیان، ۱۳۹۷).

۳-۵. مقایسه تطبیقی در مفهوم موازنه قوا^۱

این مفهوم ازجمله مفاهیم محوری مکتب واقع‌گرایی است. توازن قدرت به منزله یک وضعیت یا نوعی شرایط، متضمن ترتیباتی عینی است که در آن رضایت خاطر نسبتاً گسترده‌ای در رابطه با نحوه توزیع قدرت وجود دارد. توازن قدرت به‌عنوان یک نظام، اشاره به جامعه‌ای مرکب از چندین ملت دارد که در آن تمامی بازیگران اصلی، هویت، تمامیت و استقلال خویش را از طریق فرایند ایجاد توازن حفظ می‌کنند. موازنه قوا به معانی مختلف ازجمله توزیع قدرت، تعادل، ثبات و صلح مورد استفاده قرار گرفته و به‌عنوان تنها قانون عام تاریخی در روابط بین‌الملل راهنمای عمل

سیاست‌گذاران نیز شناخته شده است (دوئرتی و فالتزگراف^۱، ۱۳۸۴: ۶۶-۶۷). واقع‌گرایان با الهام از آرای هابز^۲، دولت‌ها را دارای منافع متضاد و متعارض می‌دانند و معتقدند کشورها از اجتماع انسان‌های قدرت‌طلب و زیاده‌خواه تشکیل یافته‌اند که برای تأمین امنیت و حفظ خویش دائماً به کسب، حفظ و نمایش اعتبار می‌پردازند (لیتل، ۱۳۸۹: ۱۳). از دید «مورگنتا»^۳، موازنه قدرت به مثابه پیامد طبیعی و اجتناب‌ناپذیر مبارزه قدرت است که به شکل اتحادی از دولت‌هایی نمود پیدا می‌کند که نگران استقلال خود می‌باشند و در مقابل به تلاش‌ها برای تحت سلطه گرفتن از سوی قدرت‌های دیگر نظام بین‌الملل، واکنش نشان می‌دهند. این واکنش اشکال مختلفی از اتحاد تا ائتلاف یا هماهنگی و توافق را شامل می‌شود (مورگنتا، ۱۳۷۷: ۳۱۵).

از نظر رئالیست‌ها نظام بین‌الملل در شرایط موازنه قدرت است که به ثبات و تعادل می‌رسد. هرچند این ثبات بسیار شکننده است و در هر صورت موازنه قدرت نوعی مصالحه میان هرج و مرج مطلق و نظم معتبر فرض می‌شود (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۱۰۳). سؤال اینجاست که آیا جهت این موازنه به تعادل میل می‌کند یا به هژمونیک شدن برخی قدرت‌ها منجر می‌شود؟ اگر قدرت بین کشورها به گونه‌ای توزیع شود که یکی از آن‌ها، قدرت غیرقابل کنترل و توازن توسط دیگران کسب کند، نظم و نظام هژمونیک استقرار می‌یابد. مطالعه منازعات قرن بیستم نشان می‌دهد که حکومت‌های مختلف برای چنین نظامی، جنگ‌های جهانی راه انداختند که نهایتاً بعد از فروپاشی شوروی، نظام بین‌الملل هژمونیک شکل گرفت که همواره آمریکا در آن به صورت یک هژمون رفتار کرده است و روابط سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی آن را به جهت دلخواه سوق داده است (عباس‌تبار و هاشمی، ۱۴۰۰). اما، موازنه قوا در نظریه مقاومت به چه صورت است؟ مهم‌ترین و اصلی‌ترین محوری که مقاومت را به موازنه قوا نزدیک می‌کند، «اعتقاد به قوی شدن به عنوان ابزاری برای حفظ صلح و ثبات است». قدرت‌یابی مانع از تجاوز قدرت‌های بزرگ به دیگر بازیگران می‌شود. این قدرت‌یابی می‌تواند به تنهایی و از طریق افزایش مؤلفه‌های درونی و بیرونی قدرت در یک بازیگر رخ دهد یا آنکه، از طریق اتحاد و ائتلاف با دیگر کشورها یا بازیگران صورت گیرد. براین اساس، محور بودن یا شدن بازیگران مقاومت برای تجمع قدرت تک تک

1. James E Dougherty and Robert L Pfaltzgraff

2. Thomas Hobbes

3. Hans Morgenthau

اعضا و تشکیل بلوک یا محوری از بازیگران که خواستار تجدیدنظر در ترتیبات فعلی نظام بین‌الملل و زیر مجموعه منطقه‌ای آن هستند، رویکردی موجه براساس نظریه موازنه قواست.

علاوه بر این، مقاومت همانند موازنه قوا، غایت خود را ایجاد صلح و ثبات می‌داند؛ یعنی مبارزه به خودی خود، امری مطلوب و مقدس نیست بلکه تحقق صلح، ثبات و امنیت، ارزش مشترکی است که دو مفهوم به آن توجه دارند اما افتراقات یا تفاوت‌های مقاومت و موازنه قوا نیز بی‌شمارند که این دو را از یکدیگر کاملاً متمایز می‌کند تا آنجا که موجب می‌شود این دو مفاهیم را با یکدیگر، قیاس‌ناپذیر بدانیم. این موارد به صورت موردی در ادامه معرفی شده‌اند:

❖ موازنه قوا صرفاً بعد بیرونی صلح را مدنظر دارد؛ یعنی مفهومی است که ناظر بر عرصه خارجی یا نظام بین‌الملل بوده اما براساس عقیده مقاومت، اولین مرحله یا گام در مبارزه، مبارزه با حکومت‌های ظالم در داخل کشورهاست؛

❖ در موازنه قوا، بازیگران به‌طور مشخص، دولت‌ها یا کشورها هستند اما بر اساس عقیده مقاومت، افراد و جوامع انسانی، هسته‌های اصلی و اولیه مبارزه را تشکیل می‌دهند که می‌توانند در ادامه راه تشکیل دولت داده و در قالب امت، مبارزه را ادامه دهند. همچنانکه برخلاف نظریه موازنه قوا که عرصه بین‌الملل را عرصه بازیگری دولت‌ها می‌داند، براساس عقیده مقاومت، گروه‌های مقاومت مانند حزب‌الله لبنان، انصارالله یمن، جنبش مقاومت اسلامی (حماس) و گروه‌های بسیج مردمی در سوریه نیز می‌توانند با گسترش توان و قلمرو بازیگری خود، جنبه‌ای فراملی بیابند؛

❖ برخلاف موازنه قوا که دغدغه اصلی بازیگران را بقا می‌داند، مقاومت، دغدغه اصلی را نه صرف بقا، بلکه «حیات با عزت» و تحقق ارزش‌ها در نظر می‌گیرد و برای تحقق این ارزش‌ها، گروه‌های مقاومت حاضر هستند بقا یا موجودیت فیزیکی خود را نیز به خطر بیندازند. «شهادت طلبی»، مفهومی است که کاملاً با مبانی رئالیستی موازنه قوا، تضاد دارد؛

❖ با وجود اینکه قدرت نظامی و استفاده از آن در هر دو رهیافت یا رویکرد، جایز است اما برخلاف موازنه قوا که منبع و ابزار اصلی تحقق توازن را قدرت و قابلیت‌های نظامی در نظر می‌گیرد؛ براساس عقیده مقاومت، «قدرت اعتقاد» یا «معنویت» قدرت مطرح و مؤثر در هرگونه اقدامی فرض می‌شود؛

❖ براساس عقیده مقاومت، جنگ نیز مرحله‌ای گذرا از مبارزه برای تحقق صلح و ثبات و استقرار نظام عادلانه است اما در نقطه مقابل، براساس موازنه قوا، جنگ، رویدادی است که در هر زمان ممکن است شکل بگیرد کافی است که موازنه مذکور برهم بخورد چون دولت‌ها درنهایت به دنبال قوی شدن و کسب منافع بیشتر و جایگاه بالاتر در نظام بین‌الملل هستند در نتیجه خواه یا ناخواه موازنه به هم خورده و جنگ شروع می‌شود؛

❖ براساس موازنه قوا آنچه درنهایت شکل می‌گیرد صلحی سرد و شکننده است که در آن، معادله موجود دائم در حال تولید و بازتولید رقابت، تنش و درنهایت، خصومت است؛ یعنی موازنه قوا اساساً، در محیطی است که در آن، چیزی به‌عنوان نظم نهایی یا ایدئال وجود نداشته است و بازیگران صرفاً به دوره‌هایی از صلح کوتاه مدت براساس موازنه قوا رضایت می‌دهند. در نقطه مقابل، مقاومت، نظم نهایی را «نظمی الهی» می‌داند که در آن، انسان‌ها در محیطی عادلانه و بدون تبعیض و استثمار، حیات مبتنی بر صلح و آرامش را تجربه می‌کنند. از این زاویه، رویکرد آرمان‌گرایانه مقاومت نسبت به نظام بین‌الملل و تحقق صلح و آرامش به مکتب ایدئالیسم نزدیک می‌شود با این تفاوت که ایدئالیست‌ها، در هیچ مرحله‌ای، قائل به مبارزه مسلحانه و جنگ نبوده و معتقدند که صلح را باید از طریق اصلاح رفتار دولت و آموزش و تقویت مبانی همکاری تحقق بخشید.

۴. مقایسه میان نظریه مقاومت و نظریات ساختارگرا^۱ و پسا ساختارگرا^۲

۴-۱. نسبت و مقایسه میان نظریه مقاومت و ساختارگرایی

علاوه بر رئالیسم، مکاتب دیگری نیز در قرن بیستم نضج و بسط پیدا کردند، که برخی از این نظریه‌ها، مانند دیدگاه‌های انتقادی، «نظریات فمینیستی»^۳ در سطح گفتمانی باقی ماندند و برخی دیگر با جدیت گسترش پیدا کردند، مانند نظریه سیستم جهانی والرشتاین و نظریه نواقع‌گرایی کنت والتز یا واقع‌گرایی ساختاری (احمدی، ۱۳۷۶: ۱۱۴). این موارد با بحث حاضر از چند منظر

1. Structuralism

2. Post-structuralism

3. The school of feminism



ارتباط می‌بایند: نخست اینکه همانند نظریه مقاومت، منتقد رویکرد مسلط هستند؛ دوم، برخی از آن‌ها نسبت به جنبش‌های اسلامی به‌عنوان موضوعی مرتبط با مقاومت اتخاذ موضع کرده‌اند. اما آنچه در اینجا اهمیت دارد وجوه افتراق و اشتراک احتمالی آن‌ها با نظریه مقاومت در ارتباط با مفاهیم مطالعات امنیتی است.

برخی از نظریه‌های مذکور مانند نظریه‌های «ساختارگرایی رادیکال»^۱، علت ظهور جنبش‌های اسلامی را به‌عنوان تبلوری از مقاومت مورد بحث و بررسی قرار داده‌اند یا مانند نظریه «سیستم جهانی والرش‌تاین»^۲، تقسیم‌بندی از موقعیت مجموعه از کشورها در نظام بین‌الملل ارائه کرده‌اند که می‌توان جایگاه کشورهای محور مقاومت را براساس این تعریف، در نظام یا سیستم مورد نظر ارزیابی کرد که علت نارضایتی آن‌ها از سیستم را بیان می‌کند. طبق نظریه سیستم جهانی والرش‌تاین، نظام بین‌الملل متشکل از سه دسته کشورهای محور، پیرامون و شبه پیرامون است. عمده کشورهای جهان سوم یا ناراضی، مستعمره و ... در زمره کشورهای پیرامون در نظر گرفته می‌شوند (ساعی، ۱۳۸۸) جوامع مستضعف که مورد استبداد و ظلم بازیگران مسلط یا محور قرار گرفته‌اند که مخاطب اصلی عقیده مقاومت هستند نیز در زمره کشورهای پیرامون سیستم‌اند.

نظریه دیگر، نظریه واقع‌گرایی ساختاری «کنت والتز»^۳ است. با توجه به اینکه عمده مباحث مطرح‌شده نوواقع‌گرایی همان مباحث محوری واقع‌گرایی است به بررسی مجدد آن پرداخته نمی‌شود. اما در اینکه برخی از نظریات یا رهیافت‌های ساختارگرا چه رویکردی به مقاومت و ظهور جنبش‌های اسلامی دارند، نکات حائز اهمیت وجود دارند که به آن‌ها اشاره می‌شود:

از جمله نظریه‌هایی که در مورد مقاومت و ظهور جنبش‌های اسلامی در نظام بین‌الملل و علل و انگیزه شکل‌گیری آن‌ها، موضع‌گیری کرده‌اند، نظریه‌های ساختارگرایی رادیکال مانند نظریه‌های مارکسیستی هستند. ساختارگرایان، استدلال می‌کنند که جنبش‌های ضد هژمون اسلامی مانند گروه‌های مقاومت، معلول ماهیت نظام سرمایه‌داری و ساختارهای سلطه و سرکوب در چهارچوب امپریالیسم هستند زیرا نظام ناعادلانه و تبعیض‌آمیز سرمایه‌داری، سبب استثمار کشورهای درحال توسعه، توسط قدرت‌های امپریالیستی شده است. بنابراین جنبش‌های اسلامی و مبارزه آنان با

1. Radical Structuralism
2. Wallerstein World System
3. Kenneth Waltz

نظام سرمایه‌داری و آمریکا، واکنش طبیعی به امپریالیسم است. گروه دیگری از ساختارگرایان، جنبش‌های اسلامی را معلول فرایند، کنش و واکنش مناسبات مناقشه‌آمیز شمال - جنوب می‌پندارند. از این‌رو، مقاومت اسلامی تحت هر اسم و عنوانی، ماهیت و استراتژی ضد غربی دارند که پیکان مبارزاتی خود را به طرف قدرت‌های استثمارگر غربی نشانه رفته‌اند. برخی دیگر نیز با رویکردی تاریخی، نگاهی تقلیل‌گرایانه به پدیده ظهور جنبش‌های اسلامی داشته و اولاً، قدرت‌گیری جنبش‌های اسلامی را نتیجه حمایت آمریکا از این جنبش‌ها در دوران جنگ سرد در برابر کمونیسم شوروی تلقی کرده؛ ثانیاً، از این استدلال آن‌ها می‌توان فهمید که کل جنبش‌های اسلامی را محدود به گروه‌های اسلامی سنی رادیکال در افغانستان می‌بیند؛ در نتیجه، در تعریف آن‌ها، گروه‌های مقاومت شیعی یا گروه‌های نزدیک به محور مقاومت در نظر گرفته نشده‌اند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۲۴).

۴-۲. نسبت و مقایسه میان نظریه مقاومت و پسا ساختارگرایی

در دوره پسا ساختارگرایی، دو دسته نظریه مورد توجه قرار می‌گیرند. از رهیافت معناگرایی، نظرات میشل فوکو در مورد مقاومت و قدرت بررسی شده‌اند و در ارتباط با رهیافت هویت‌گرا، نسبت مقاومت با سازه انگاری مورد توجه قرار می‌گیرد. پسا ساختارگرایی به مجموعه‌ای از دیدگاه‌ها و تأملات نظری و پژوهش‌های تجربی اطلاق می‌شود که نسبت به تحقق شناخت عینی از پدیده‌ها با استفاده از روش‌های متعارف علوم اجتماعی بدبین هستند. پسا ساختارگرایان معتقدند که چیزی به نام شناخت مستقل از زمینه شناخت وجود ندارد. تحقق شناخت منوط به بررسی زمینه‌های تکوین‌بخش موضوع مورد مطالعه و واکاوی زبان مسلط بر شناخت است. پدیده‌های مورد مطالعه و نیز ابزارهای شناخت انسانی در بسترهای تاریخی تکوین می‌یابند و نمی‌توان به آن‌ها به مثابه چیزهایی تعیین یافته و قطعی در بیرون نگریست (مسعودی، ۱۳۹۵: ۲۲۰). بلکه آن‌ها را باید همواره در حال تکوین و تکون دانست. محورهای اصلی پسا ساختارگرایی، مباحث گفتمانی، روابط قدرت/ دانش، بازنمایی و سیاست هویت هستند. هرکدام از این‌ها، در واقع محورهایی هستند که مباحث گسترده‌ای را حول خود شکل داده‌اند که ویژگی مشترک آن‌ها، مطرح شدنشان در نقطه مقابل رویکردهای ساختارگرایانه بوده است (مشیرزاده، ۱۳۹۳: ۵۱-۵۲). از چهره‌های مطرح در حوزه نظریه‌های معناگرا، میشل فوکو است. فوکو در این پژوهش هم به دلیل مباحث خاص خود در



مورد «قدرت» و نیز با توجه به جایگاهش در بین اندیشمندان منتسب به رهیافت پسااستخارگرایی، نظراتش در ارتباط موضوع گزارش بررسی شده است.

۴-۳. بررسی مقاومت فوکویی و مقاومت اسلامی

هم‌زمانی پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و استقبال ابتدایی او از این رویداد، موجب شد نظرات و افکار «میشل فوکو»^۱ به گستردگی در متون فارسی علوم اجتماعی از جمله علوم سیاسی وارد شود. فارغ از عناوینی مانند «ایران، روح یک جهان بی روح» که میشل فوکو برای توصیف انقلاب اسلامی به کار برده است (فوکو، ترجمه سرخوش، ۱۴۰۱: ۵۳-۷۱)، آنچه موجب توجه دوجانبه ایرانیان به فوکو و فوکو به انقلاب در ایران شد؛ این است که فوکو تلاش بی نظیری برای نظریه‌سازی حرکت‌ها یا جنبش‌های اعتراضی در برابر حکومت‌ها یا نظام‌های سیاسی داشت و انقلاب در ایران نیز، در اصل، یکی از همان حرکت‌های اعتراضی است که توانسته به کار یک نظام سیاسی مسلط خاتمه دهد و این اقدام علیه نظام سیاسی یا حکومت دقیقاً همان چیزی است که فوکو آن را در چهارچوب دو مفهوم «قدرت» و «مقاومت قدرت» تبیین کرده است و محور نظرات و اندیشه‌های او در این خصوص را شکل داده است (نوابخش و کریمی، ۱۳۸۸: ۵۵-۵۶).

❖ نسبت عمومی قدرت و مقاومت از منظر فوکو

او قدرت و مقاومت را به شکلی مستقیم با هم مرتبط می‌داند و بر این باور است که باید قدرت، وجود داشته باشد تا یک طرف خواستار مقاومت در برابر آن باشد. قدرت و سلطه مورد نظر فوکو در واقع چیزی است که در چهارچوب قوانین قراردادی تجلی می‌یابد و مقاومت هم مخالفت یا برخاستن گروه‌ها و اجتماعات انسانی علیه تجلی آن قدرتی است که آن را مطلوب خود نمی‌دانند. مقاومت روابط قدرت را آشکار می‌سازد و مهم‌ترین امر در روابط قدرت، «رویاریوی استراتژی‌های» قدرت و مقاومت است (پارسانیا و یوسفی، ۱۳۹۵).

❖ تفاوت اساسی مقاومت از منظر فوکو و نظریه مقاومت

فوکو معتقد است که قدرت چیزی نیست که در یک‌جا متمرکز شود و دقیقاً بتوان گفت در دست کیست؛ هیئت حاکمه فقط رسماً مصدر قدرت است و این قدرت در شبکه عظیم

1. Michel Foucault

محیط بر سراسر زندگی گسترانیده شده است. از این حیث، فوکو مقاومت را هر حرکتی اعتراضی متجلی می‌بیند که قدرت متمرکز را به چالش می‌کشد. از این منظر، فوکو، حرکت اعتراضی زنان، زندانیان در مقابل زندانبان، سربازهای مشمول در برابر نظام خدمت اجباری، بیماران در مقابل ضعف خدمات رسانی و قوانین بی‌رحمانه بیمارستان‌ها و حتی حرکت غیرهنجاری همجنس‌خواهان برای به رسمیت شناخته شدن را نمونه‌هایی از مقاومت قدرت در نظر گرفته و به صراحت، مقاومت «باطل در مقابل باطل» یا «مقاومت باطل در مقابل حق» را نیز نوعی مقاومت در نظر می‌گیرد. (حسین‌زاده راد، ۱۳۸۸) حال آنکه در عقیده مقاومت، هم ماهیت و سرشت حرکت و نیز اهداف آن، ایجابی یا مثبت و مبتنی بر هنجارها، ارزش‌ها و آرمان‌ها هستند. مقاومت در اینجا، برخلاف نظر فوکو، در عرصه داخلی، مقاومت در برابر حکومت و ساختار سیاسی ظالم است و هر حرکتی اعتراضی در برابر حکومت به مقاومت تعبیر نمی‌شود. یکی از ابتدایی‌ترین اشکال ظلم حکومت نیز، عدم رهنمون‌سازی جامعه به سمت تکامل است. در عرصه خارجی نیز، مقاومت هم مقابله با قوانین، قواعد و نهادهای نظام سلطه را شامل می‌شود و نیز مقابله با رویکرد مبتنی بر ظلم و ستم و تجاوز و اشتثمار کشورها یا دولت‌های برخوردار از زور بیشتر را هم در بر می‌گیرد (آیت‌الله خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۹۶/۰۲/۲۰).

۴-۴. نسبت میان نظریه مقاومت رهیافت هویت‌گرا (سازه انگاری)^۱

مطالعات امنیتی سازه انگاران با نام متفکرانی مانند «الکساندر ونت»^۲، «پیتر کاتزنشتاین»^۳، «مایکل بارنت»^۴ و «امانوئل آدلر»^۵ پیوند خورده است. این مطالعات مبتنی بر دو فرض اصلی است: نخست اینکه، ساختارهای اساسی سیاست بین‌الملل ساخته و پرداخته ساختارهای اجتماعی است و دوم، با تفکر در زمینه روابط بین‌الملل می‌توان به بهبود امنیت بین‌الملل اندیشید (داودی، ۱۳۹۱: ۳۳). سازه‌انگاران به انگاره‌ها، معانی، قواعد، ایستارها، تصورات، هنجارها و رویه‌های اجتماعی توجه دارند و آن‌ها را در شکل‌گیری مؤلفه‌های تکوینی کنش سیاسی نقش‌آفرین می‌دانند. به عبارت دیگر

1. Constructivism
2. Alexander Went
3. Peter J. Katzenstein
4. Michael Barnett
5. Emanuel Adler



مبانی هستی‌شناسی سازه‌انگاری، ترکیبی از مؤلفه‌های فرهنگی و ساختاری است. سازه‌انگاران به موازات مؤلفه‌های ساختاری در سیاست بین‌الملل تلاش دارند تا نشانه‌های فرهنگی، قواعد اجتماعی و آموزه‌های نهفته یک جامعه را برجسته کنند و تأثیر آن را بر کنش سیاسی-بین‌المللی مورد سنجش قرار دهند. پیترکاتزنشتاین معتقد است ساخته شدن یک هویت برای فرهنگ (خصوصاً فرهنگ جدید) و روابط آن با امنیت ملی، در داخل اجتماع صورت می‌گیرد. از دید وی رابطه فرهنگ و امنیت از این جهت اهمیت دارد که ریشه در تاریخ یک جامعه و قواعد و ایده‌های آن دارد (اونوف، ۱۹۹۸: ۱۳۳-۱۳۴)^۱. تاکید سازه‌انگاری بر اشتراکات هویتی موضوعی است که مقاومت را در برخی مؤلفه‌های خود به سازه‌انگاری نزدیک می‌کند. براساس سازه‌انگاری، هویت‌ها و هنجارهای اجتماعی می‌توانند با روابط نهادینه شده، شکل گرفته و تغییر یابند. به هر میزان اشخاص یا کنشگران به ادراکات و برداشت‌های مشترک وابسته باشند به همان میزان در اتخاذ تصمیمات نزدیک به هم عمل می‌کنند. سازه‌انگاری، یکی از نظریاتی است که قالب تئوریک و تحلیلی آن در برابر رهیافت رئالیستی قرار دارد. ظهور رهیافت‌های هویت‌گرا در روابط بین‌الملل را یکی از تأثیرات عقیده مقاومت می‌دانند که اولین تبلور آن پیروزی انقلاب اسلامی است. برخی از این نیز فراتر رفته و تولد رهیافت سازه‌انگارانه در روابط بین‌الملل را نتیجه پیروزی انقلاب اسلامی و عقیده مقاومت در نظر گرفته‌اند (پوستین‌چی و متقی، ۱۳۹۰: ۱۰۶).

مقاومت و نیز سازه‌انگاری در اصل، هر دو توانستند مؤلفه‌های فرهنگ اجتماعی که ماهیت دینی و اجتماعی داشته را به حوزه استراتژیک وارد کنند؛ زیرا سازه‌انگاری معتقد به سرشت اجتماعی کنشگران است؛ یعنی هنجارها، فرهنگ، ارزش‌ها، ایدئولوژی و باورهای اصولی است که به هویت آن‌ها قوام می‌بخشد (عباسی و محمودزاده، ۱۴۰۱) پس فرهنگ مقاومت، محدود به جوامع اسلامی نمی‌شود، بلکه می‌تواند در هر جامعه‌ای ظهور کند و اندیشه مقاومت و واکنش نسبت به فضای اجتماعی نابرابر را در برخورد با فرایندهای تهدید مورد استفاده قرار دهد. اگر جنبش‌های آزادی‌خواهانه در آفریقا، آمریکای لاتین و کشورهای اسلامی را نوعی مقاومت در نظر بگیریم؛ درخواهیم یافت که ارزش‌هایی چون مبارزه با ظلم، میل به عزت و افتخار و استقلال چگونه آن‌ها را در کنار یکدیگر قرار می‌دهد. از این زاویه، جنبش عدم تعهد نیز در سال‌های اولیه شکل‌گیری

1. Nicolas Onuf

آن، نوعی مقاومت در مقابل سیستم دو قطبی است به‌خصوص اگر بی‌طرفی آن به سمت فعال و نه بی‌طرفی منفی حرکت می‌کرد.

نتیجه‌گیری و پیشنهاد

براساس یافته‌های پژوهش، نظریه مقاومت نگاه متفاوتی به مفاهیم محوری مکاتب امنیتی دیگر مانند مفاهیم رئالیستی و حتی مفاهیم مکاتب امنیتی جدیدتر دارد. مفاهیم محوری نظریه مقاومت، مستخرج و ملهم از مبانی دینی هستند. «ظلم‌ستیزی» و مقابله با استکبار که مورد نظر نظریه مقاومت است؛ ریشه در ذات انسانی بشر دارد و فراتر از آن، اصلی محوری در متون اسلامی شیعی و متون اهل سنت است. از سوی دیگر، در مقام نظر و نیز در مرحله تبلور اندیشه به عمل، اغلب رهیافت‌های ضد سیستمی یا تجدیدنظرطلبانه یا تحت هر عنوان و اسمی که آن‌ها را از زمان شکل‌گیری نظرات خود، سمت و سوی پیکان مبارزه خود را به طرف مشخصی قرار داده‌اند. اما عقیده مقاومت، مبارزه را در برابر «ظلم و ستم» شکل می‌دهد و زمانی که به‌عنوان موجودیت تحت عنوان «محور مقاومت» تبلور می‌یابد از ابتدا، بر یک یا چند کشور مشخص به‌عنوان نمایندگان انحصاری این ظلم و ستم تاکید نداشته است و سمت پیکان مبارزه خود را به هر طرفی نشانه می‌رود که ظلم و ستم مذکور را نمایندگی می‌کند؛ خواه این ظلم و ستم را قدرت‌های غربی و خواه حکومت‌های شرقی نمایندگی کنند. بر همین اساس، استبداد شرقی و غربی هر دو در گفتمان انقلاب اسلامی که هسته اصلی عقیده مقاومت را تشکیل داد، مردود بوده است. به نظر می‌رسد این ویژگی به نظریه مقاومت، جنبه‌های فرائظری نیز می‌دهد. نظریه مقاومت در تعالیم دین اسلام، مفهومی مانند «نفی ظلم و ستم»، به‌عنوان هسته نظری این مکتب امنیتی، در تمام گرایش‌های دینی، قومی و سیاسی مقدس شمرده می‌شود، از این‌رو، مقاومت، مختص هیچ گروه قومی یا دین یا جریان سیاسی نیست بلکه با اتکا به این اصل اساسی، مقاومت می‌تواند مبارزات ضد استبدادی هر گروه و جریانی را در برگیرد. همچنین، در نظریه مقاومت، آنچه به‌عنوان الگوی مطلوب پس از پیروزی مقابل ظلم تعریف شده است، «تحقق عدالت» می‌باشد. نکته حائز اهمیت این است که در این مکتب، تحقق عدالت نه در حکومت یک طبقه مانند حکومت طبقه کارگر یا اعتلا و سلطه یک قوم مانند یهودیت، بلکه مفهومی تشکیکی است که ملل برخوردار از مقاومت، با شروع مبارزه علیه ظلم در اولین پله این مسیر قرار می‌گیرند. اینکه تا چه میزان از عدالت را محقق سازند، عوامل و



متغیرهای زیادی دخیل می‌باشند. نکته نهایی نیز این است که بسیاری از نظریه‌های سیاسی مدعی تفاوت ماهوی اخلاق و سیاست به‌طور کلی هستند. در عقیده مقاومت، اخلاق، عنصری محوری به شمار می‌آید تا آنجا که برخی تحلیلگران معتقدند که قدرت مقاومت در جوامعی شکل می‌گیرد که دارای هویت اجتماعی منسجم و اخلاق اجتماعی باشند. این اخلاق اجتماعی موجب می‌شود که نیروهای مقاومت، انگیزه آرمانی و اعتقادی لازم را برای انجام اقدامات بازدارنده در برابر تهدیدات پیش رو بیابند. در بطن مبارزه است که هویت اجتماعی مقاومت، تبدیل به هویت سازمانی می‌شود. این حرکت، حرکتی شبیه عبور از یک نظام انقلابی به نظام مبتنی بر دولت - ملت است؛ به این معنی که هویت مقاومت که تصور می‌شود ممکن است محدود به دوران مبارزه باشد با اتکا بر محوریت ارزش‌ها و هنجارهایی چون اخلاق اجتماعی، تثبیت شده و به هویتی سازمانی و ساخت تمام و کمال یک جامعه تبدیل می‌شود.

پیشنهادهای

- نگارش دایره المعارف مقاومت، یکی از پژوهش‌های بنیادین و ضروری در این حوزه است که علاوه بر جامعیت نظری، به ارائه مدل و شیوه مطلوب تحقق آن برای جوامع بپردازد و مصادیق موفق بهره‌مندی از آن را در تاریخ بشر معرفی و تشریح نماید؛
- مقایسه نظریه مقاومت با تمام مکاتب رقیب در قالب سازماندهی پژوهش‌های سلسله‌وار و منظم؛
- تحقیق و بررسی‌های میدانی در کشورهای محور مقاومت، ارائه نتایج آن‌ها در مجامع علمی و ساخت انواع مستندهای علمی از این بررسی‌ها؛
- ارائه مشوق‌های علمی مانند بورسیه مقاومت به تحلیلگرانی که علاقه‌مند به پژوهش و نظریه‌پردازی در این حوزه هستند؛
- راه‌اندازی مناظرات موضوعی میان تحلیلگران و صاحب‌نظران معتقد به نظریه مقاومت با مکاتب و نظریه‌پردازان مطرح در جهان؛
- ایجاد شبکه‌ای از تحلیلگران و نظریه‌پردازان مقاومت در منطقه و جهان.

فهرست منابع

- احمدی، حمید (۱۳۷۶)، *ساختارگرایی در نظریه روابط بین‌الملل؛ از والرش‌تاین تا والترز*، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۷، شماره پیاپی ۱۰۶۳.
- اسدی، علی اکبر (۱۳۸۹)، *رنالیسم و رویکردهای رقیب به سیاست خارجی*، فصلنامه راهبرد، دوره ۱۹، شماره پیاپی ۳۷.
- افروغ، عماد (۱۳۸۹)، *پرسش‌های اساسی رابطه اخلاق و سیاست*، جستارهای سیاسی معاصر، دوره ۱، شماره ۱.
- اکبری، حسین (۱۳۸۸)، *پدیده مقاومت، بستر ساز اعمال قدرت فراملی ج.ا.ایران*، مجله سیاست دفاعی، دوره ۱۷، شماره ۶۶.
- آیت‌الله خامنه‌ای، بیانات در دیدار با دبیر کل جنبش حزب‌الله لبنان، ۱۳۷۲/۰۵/۲۱.
- آیت‌الله خامنه‌ای، بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۶۵/۱۰/۱۹.
- آیت‌الله خامنه‌ای، بیانات در دانشگاه افسری امام علی (ع)، ۱۳۸۱/۰۸/۰۷.
- آیت‌الله خامنه‌ای، بیانات در دانشگاه افسری و تربیت پاسداری امام حسین (ع)، ۱۳۹۶/۰۲/۲۰.
- آیت‌الله خامنه‌ای، بیانات در دیدار جمعی از روحانیون، ۱۳۷۴/۰۳/۰۳.
- آیت‌الله خامنه‌ای، بیانات در دیدار مردم استان بوشهر، ۱۳۷۰/۱۰/۱۱.
- آیت‌الله خامنه‌ای، بیانات در مجمع عمومی سازمان ملل، ۱۳۶۶/۰۶/۳۱.
- آیت‌الله خامنه‌ای، بیانات در مراسم سی‌امین سالگرد رحلت امام خمینی (ره)، ۱۳۹۸/۰۳/۱۴.
- پوستین‌چی، زهره؛ متقی، ابراهیم (۱۳۹۰)، *زبان سیاسی مقاومت اسلامی در سیاست بین‌الملل*، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره ۱، شماره ۱.
- تاجیک، محمدرضا؛ مسعودی، عارف (۱۳۹۸)، *نظریه مقاومت در اندیشه مشروطه‌خواهی جدید*، فصلنامه پژوهش سیاست نظری، شماره ۲۶.
- حاجیان فروشانی، زهره (۱۳۹۷)، *نظریه مشروعیت سبق و رمایه در تسلیحات نظامی مدرن*، فصلنامه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دوره ۵۱، شماره ۲.
- حسین زاده راد، کاوه (۱۳۸۸)، *آیا مقاومت در برابر قدرت امکان‌پذیر است؟*، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، شماره ۸.
- خمینی، سید روح‌الله (۱۳۵۷)، *ولایت فقیه*، تهران: امیرکبیر.
- خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۵)، *صحیفه امام*، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- خمینی، سید روح‌الله (۱۳۷۲)، *صحیفه نور*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- خوش‌چهره، محمد؛ عظیمی، عباسعلی (۱۳۹۳)، *منافع ملی در الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت از منظر حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*، پژوهش‌های سیاست اسلامی، دوره ۲، شماره ۶.
- داودی، علی اصغر (۱۳۹۱)، *امنیت از نگاه مکتب سازه انگاری*، فصلنامه مطالعات سیاسی، شماره ۱۶.



- دوثرتی، جیمز؛ فالتزگراف، رابرت (۱۳۸۴)، *نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل*، ترجمه علیرضا طبیب و وحید بزرگی، تهران: نشر قومس.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، *لغت‌نامه دهخدا*، تهران، دانشگاه تهران.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۹)، *تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر نظریه‌های روابط بین‌الملل*، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، دوره ۷، شماره ۲۰.
- روشن‌ضمیر، محمدابراهیم؛ ریحانی اسدآبادی، علی (۱۳۹۸)، *جایگاه منافع ملی در سیاست خارجی از منظر قرآن*، فصلنامه سیاست متعالیه، دوره ۷، پیاپی ۲۷.
- ساعی، احمد (۱۳۸۸)، *نقد و ارزیابی نظریه نظام جهانی: موافقان و منتقدان*، فصلنامه مطالعات سیاسی، دوره ۲، شماره ۵.
- سام دلیری، کاظم؛ باوند، محمد (۱۳۹۹)، *الگوی رفتاری گروه تروریستی داعش در حوزه دفاعی-امنیتی ج.ا.ایران تا ۱۴۰۴*، فصلنامه امنیت ملی، دوره ۱۰، شماره ۳۶.
- سلیمانی، رضا؛ حسینی، سیده فاطمه (۱۴۰۰)، *ادله فقهی حرمت ساخت و به کارگیری تسلیحات هسته‌ای در راهبرد بازدارندگی اسلام*، فصلنامه علمی رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، دوره ۱۳، شماره ۱.
- صالحی، جواد؛ رضوی مبرقع، سید کاظم (۱۳۹۶)، *منافع ملی در چشم‌انداز نظری*، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی و بین‌الملل، دوره ۸، پیاپی ۳۰.
- عباس تبار مقری، رحمت؛ هاشمی میارکلایی، سید محمد (۱۴۰۰)، *مکانیسم‌ها و راهبردهای نظم جهانی دینی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای*، فصلنامه مطالعات الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی، دوره ۴، شماره ۲۰.
- عباسی، مجید؛ محمودزاده، فاطمه (۱۴۰۱)، *تحلیلی بر حمایت ایدئولوژیک ایران از محور مقاومت اسلامی در غرب آسیا*، فصلنامه علمی مطالعات دفاع مقدس، دوره ۲، شماره ۳۰.
- فوکو، میشل (۱۴۰۱)، *ایران روح یک جهان بی روح*، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان دیده، تهران: نشر نی.
- قادری کنگاوری، روح الله (۱۳۹۴)، *نظریه مقاومت و نظریه‌های غربی روابط بین‌الملل*، تهران: نشر مخاطب.
- قاسمی، بهزاد (۱۳۹۷)، *ژئوپلیتیک محور مقاومت و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران براساس گفتمان انقلاب اسلامی*، فصلنامه آفاق امنیت، دوره ۱۱، شماره ۳۸.
- قاسمی، فرهاد (۱۳۹۱)، *اصول روابط بین‌الملل*، تهران: نشر میزان.
- قرآن کریم
- لیتل، ریچارد (۱۳۸۹)، *تحول در نظریه‌های موازنه قوا*، ترجمه غلام علی چگنی زاده، تهران: ابرار معاصر.
- محمدی سیرت، حسین؛ ترابی اقدم، محمود (۱۳۹۶)، *الگوی نمایش نقش امنیت‌آفرین بازنمایی شهیدان محور مقاومت در رسانه ملی*، دوفصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی و دفاع مقدس، دوره ۳، شماره ۱.
- مسعودی، حیدرعلی (۱۳۹۵)، *پسااستخارگرایی و تحول در دانش روابط بین‌الملل*، مجله سیاست جهانی، دوره ۵، شماره ۳.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۹۳)، *رویکردهای معنایی در روابط بین‌الملل و تأثیر آن‌ها در تحلیل سیاست خارجی*،



- فصلنامه رهیافت‌های سیاسی بین‌الملل، دوره ۵، شماره ۳۸.
- معین، محمد (۱۳۸۱)، *فرهنگ معین*، جلد ۱، تهران، آدنا: کتاب راه نو.
 - منتظری، مصطفی؛ سلمانیان، حسنعلی (۱۴۰۱)، *دکترین مقاومت در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)*، نشریه علمی مطالعات انقلاب اسلامی، دوره ۱۹، شماره ۶۹.
 - مورگنتا، هانس. جی (۱۳۸۹)، *سیاست میان ملت‌ها*، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌الملل.
 - نوابخش، مهرداد؛ کریمی، فاروق (۱۳۸۸)، *واکاوی مفهوم قدرت در نظریات میشل فوکو*، فصلنامه مطالعات سیاسی، شماره ۳.
 - نور محمدی، مرتضی (۱۳۹۴)، *مرجع امنیت در مکتب جمهوری اسلامی ایران*، فصلنامه آفاق امنیت، دوره ۸، شماره ۲۶.



References

- Trachtenberg, Marc (2003), 'the Question of Realism', Security Studies, Vol. 13, No.1, Pages 156-194.
- Snyder, Jack (2011), Tensions within Realism: 1954 and after, in Nicolas Guilhot, The invention of International Relations Theory: Realism, the Rockefeller Foundation, and the 1954 Conference on Theory, New York: Columbia University Press.
- Onuf, Nicholas (May, 1998), 'the New Culture of Security Studies', International Studies Review, Vol. 42, No. 1, pages 132-134.
- Rourke, John & Michael, Ryan (2010). International Politics On The World Stage. Boyer, Mark A., New York, New York: McGraw Hill

